



در این مقاله، سیاست خارجی دونالد ترامپ را با تمرکز بر دوره‌ی دوم ریاست جمهوری او بررسی خواهیم کرد. پژوهش‌های آکادمیک متعددی درباره‌ی این موضوع وجود دارد. سؤال جالب در این مورد این است که آیا استراتژی و تاکتیک‌های ترامپ در سیاست خارجی عمدتاً به ابتکار خود اوست یا پاسخی به ساختار بین‌المللی در حال تغییر است.

صفوی پور و جلال راد (۲۰۲۵) استدلال می‌کنند که ترامپ «فلسفه‌ای جدید» را ترویج می‌دهد که با دیدگاه «نخست، آمریکا»<sup>۱</sup> همسو است: موضع حمایت از صنایع داخلی و ضد جهانی‌سازی<sup>۲</sup> که طرفدار توافقات دوجانبه و نه معاهده‌های چندجانبه است. بنابراین، ترامپ در حال فروپاشاندن نهادهای بین‌المللی چندجانبه‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم و به ابتکار آمریکا به وجود آمده است. غفاری‌زاده (۲۰۲۵) نیز به همین ترتیب استدلال می‌کند که ترامپ با استفاده از تعرفه‌ها و قدرت نظامی، به دنبال «صلح از طریق قدرت» است.

ندلیکوویچ و ژيووچینوویچ (۲۰۲۵) انگیزه‌های استراتژیک در سیاست خارجی ترامپ در سال ۲۰۲۵ را با قرار دادن تصمیمات او در چارچوب گزینه‌های گسترده‌تر استراتژی کلان (مانند انزواطلبی، مشارکت‌گزینشی) تحلیل و استدلال می‌کنند که اقدامات ترامپ بازتاب اولویت‌های تجاری استراتژیک منسجمی است که در بستر تداوم و سازگاری تحولات جهانی شکل گرفته‌اند.

یاسمین و هوزن (۲۰۲۵) تحلیلی نظام‌مند از رویکرد «نخست، آمریکا» ترامپ ارائه می‌دهند و منشاء انگیزه‌های او را در ملی‌گرایی و گزینه‌هایی که روابط بین‌المللی‌گرایی لیبرال را به چالش می‌کشد و تعهدات جهانی آمریکا را دگرگون می‌کند، توضیح می‌دهند.

اسمولینسکی و همکاران (۲۰۲۵) نظریه‌ی چانه‌زنی برای دست‌یابی به یک معامله‌ی مناسب با بررسی مجموعه‌ای از تحلیل‌های تخصصی کمپین تعرفه‌ای ترامپ در سال ۲۰۲۵ را بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که ریشه‌ی انگیزه در چانه‌زنی از موقعیت قدرت، چگونه سیاست اقتصادی خارجی آمریکا را شکل می‌دهند.

نقص این رویکردها در بررسی تاریخی «صلح آمریکایی» (Pax Americana) در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم است که بسیاری آن را قرن آمریکایی هم نامیده‌اند.

این دوره که با رهبری ایالات متحده که به جای بریتانیا به عنوان قدرت مقدم در امپریالیسم غربی مشخص شده بود، از سال ۲۰۰۸ به بعد، جای خود را به نظم چندقطبی جهانی داد که هم‌چنان در حال تغییر و تحول است. من معتقدم، همان‌طور که در ادامه توضیح خواهم داد، افول نسبی آمریکا و هم‌زمان افول نسبی امپریالیسم غرب پیش‌زمینه‌ی ظهور جنبش «آمریکا را دوباره باعظمت کنیم»<sup>۳</sup> و «نخست، آمریکا» است که ترامپ رهبری آن را به عهده گرفته و در نتیجه منشاء استراتژی و تاکتیک‌های سیاست خارجی ترامپ است.

ما هم‌اکنون شاهد بحران در جبهه‌ی امپریالیستی غرب هستیم. در شصت و دومین کنفرانس امنیتی اروپا (۱۳ تا ۱۵ فوریه)، امانوئل مکران، رئیس جمهور فرانسه، گفت: «اروپا در حال تسلیح مجدد است، اما اکنون باید فراتر برویم.» او استدلال کرد که اروپا برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ باید به یک قدرت اقتصادی و نظامی بدل شود: «اروپا باید به یک قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل گردد.» (لندلرو همکاران، ۱۳ فوریه ۲۰۲۶). پیش‌تر، صدراعظم آلمان، فریدریش مرتر، پیشنهاد داده بود که اقدامات دولت ترامپ در سال گذشته به این معناست که ادعای ایالات متحده برای رهبری جهانی «به چالش کشیده شده و احتمالاً دیگر پایا نیست.» (همان‌جا) او ادامه داد: «نظم بین‌المللی مبتنی بر حقوق و قوانین در حال حاضر در حال نابود شدن است... این نظم، با وجود نقص‌هایی که حتی در دوران اوج خود داشته، دیگر بر آن اساس وجود ندارد.» مرتر، صدراعظم آلمان، مانند مکران، طرفدار اروپای نظامی قوی و خواهان کاهش وابستگی اقتصادی به ایالات متحده شد. نیویورک تایمز گزارش داد که «آلمان مذاکراتی را با فرانسه، که یک قدرت هسته‌ای است، برای ایجاد چتری هسته‌ای برای اروپا آغاز کرده است.»

فرانسه و بریتانیا تنها کشورهای اروپایی هستند که سلاح هسته‌ای دارند. اما تنها فرانسه عضو اتحادیه‌ی اروپا است، اگرچه هر دو کشور عضو ناتو هستند. مکران سال گذشته گفته بود که به درخواست مرتر، او آماده است که متحدان اروپایی را با چتر هسته‌ای فرانسه پوشش دهد.

در حال حاضر، ایالات متحده پوشش هسته‌ای به متحدان عضو ناتو خود در اروپا ارائه می‌دهد. با این حال، در سال گذشته، اقدامات دولت ترامپ اعتماد به این رابطه را

تضعیف کرده است. به‌ویژه، تلاش ترامپ برای «به دست آوردن» گرینلند، مستعمره‌ی دانمارک، به هر وسیله‌ای که لازم باشد، از جمله زور، احتمال جنگ بین آمریکا و دانمارک را که توسط قدرت‌های اروپایی دیگر حمایت می‌شد، مطرح کرد. این به معنای شکاف هرچند موقتی در ناتو به عنوان نیروی مسلح امپریالیسم غربی به رهبری ایالات متحده بود. اروپا از طریق ناتو در جنگ اوکراین همکاری نزدیکی با دولت بایدن داشت که به بهانه‌ی مهار کردن توسعه‌طلبی روسیه صورت می‌گرفت. در واقع، این ناتو بود که در دهه‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تا مرز روسیه گسترش یافت، در حالی که مسکو پیش‌تر پیمان ورشو را منحل کرده بود. پیمان ورشو، که رسماً به‌عنوان «معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل» شناخته می‌شد، یک معاهده‌ی دفاع جمعی بود که در ماه مه ۱۹۵۵ در ورشو، لهستان، میان اتحاد جماهیر شوروی و هفت جمهوری «سوسیالیستی» در اروپای مرکزی و شرقی در دوران جنگ سرد امضا شد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد، یک اتحاد نظامی بین‌دولتی میان ۱۲ کشور عضو است. ناتو در دوران جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر شوروی، که متحد اساسی متفقین در جنگ جهانی دوم بود، ایجاد شد. گفتنی است ناتو اکنون ۳۲ عضو دارد.

### برآمد امپریالیسم آمریکا<sup>۴</sup>

دو جنگ جهانی در اروپا در پی افول نسبی بریتانیا به‌عنوان قدرت غالب جهانی آغاز شد. آلمان و آمریکا که از اواخر قرن نوزدهم فرایند صنعتی‌شدن را آغاز کرده بودند، تا سال ۱۹۱۳ از بریتانیا پیشی گرفتند.

ظهور و سلطه‌ی جهانی امپریالیسم بریتانیا حدود سال ۱۷۵۰ آغاز شد. در سال ۱۷۵۷، در نبرد پلاسی، بریتانیا کنترل قاطع بنگال را به دست آورد که آغازگر حکومت گسترده‌ی بریتانیا در هند بود. بریتانیا در جنگ هفت‌ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳) فرانسه را در سطح جهانی شکست داد، کانادا را به دست آورد و سلطه‌ی فرامرزی خود را گسترش داد. در سال ۱۸۱۵ در نبرد واترلو، بریتانیا ارتش ناپلئون بناپارت را شکست داد و بدین ترتیب به بزرگ‌ترین قدرت دریایی و مالی جهان تبدیل شد. در اوج سلطه‌ی خود، بریتانیا ۲۵ درصد از کره زمین و جمعیت جهان را تحت کنترل داشت، از جمله هند،

بخش‌های وسیعی از آفریقا، کانادا، استرالیا و گلوگاه استراتژیک کانال سوئز. تاریخ‌نگاران این دوره را «صلح بریتانیایی»<sup>۵</sup> نامیده‌اند. انقلاب صنعتی ۱۷۶۰ تا ۱۸۴۰ پشتمانی جهان‌گستری بریتانیا بود.

با این حال، انقلاب‌های صنعتی متأخر در آلمان و آمریکا این دو کشور را قادر کرد تا در بهره‌وری کار از بریتانیا پیشی گیرند. صنعتی‌شدن آلمان، به‌ویژه از سال ۱۸۷۱ تا جنگ جهانی دوم، با صنایع مبتنی بر علم و فناوری پیشرفته مشخص می‌شد. این امر به دلیل رابطه‌ی نزدیک بین دانشگاه‌ها و صنعت ممکن شد. آلمان در ایجاد دانشگاه‌های تحقیقاتی، آزمایشگاه‌های صنعتی، مؤسسات فنی و هماهنگی بانکداری صنعتی و سرمایه‌گذاری دولتی پیشگام بود. صنایع و محصولات جدید شامل رنگ‌های سنتتیک،<sup>۶</sup> داروسازی (مانند آسپیرین و ضد عفونی‌کننده‌ها)، مواد شیمیایی صنعتی (شرکت‌هایی چون BASF و Bayer) و کود مصنوعی بود. آلمان همچنین در فولاد و صنایع سنگین و در مهندسی برق برجسته بود، به‌ویژه در تولید ژنراتورهای برق، شبکه‌های برق، ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات مخابراتی (شرکت‌های اصلی در این زمینه زیمنس و AEG بودند). پس از اتحاد آلمان تحت رهبری اتو فون بیسمارک، آلمان به‌سرعت به قدرت صنعتی پیشروی اروپا تبدیل شد. و الگوی صنعتی مبتنی بر علم به راهنمای صنعتی‌شدن در ایالات متحده و ژاپن تبدیل شد.

صنعتی‌شدن ایالات متحده، به‌ویژه سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۳، با تولید انبوه، سازماندهی در مقیاس بزرگ، بهره‌برداری از منابع طبیعی و رشد بهره‌وری کار مشخص می‌شد. اگر آلمان در صنعت مبتنی بر علم پیشتاز بود، آمریکا در مقیاس، کارایی و نوآوری مدیریتی پیشتاز بود. ایالات متحده تولید خط مونتاژ را کامل کرد و سیستم‌های کارخانه‌ای را استاندارد ساخت. یک نمونه شرکت فورد موتورز است که خط مونتاژ متحرک که امکان تولید بالا، کاهش قیمت مصرف‌کننده و گسترش بازار انبوه را فراهم کرد. هیچ کشور دیگری پیش از جنگ جهانی اول در این موارد همتای آمریکا نبود. ایالات متحده همچنین در صنایع فولاد و صنایع سنگین برجسته بود و تا سال ۱۹۰۰ پیشتاز جهان بود (شرکت فولاد اندرو کارنگی<sup>۷</sup> و شرکت فولاد آمریکا<sup>۸</sup>). تا سال ۱۹۱۳، تولید فولاد ایالات متحده از مجموع تولید بریتانیا و آلمان بیشتر بود. ایالات متحده همچنین بزرگ‌ترین شبکه‌ی راه‌آهن جهان را ساخت، بازارهای کشور را به هم متصل

کرد و سیستم‌های لجستیکی مدرن را توسعه داد. شبکه‌ی کشوری راه‌آهن، صنایع فولاد، زغال سنگ، مالی و تلگراف را تقویت کرد. ایالات متحده همچنین در صنایع نفت و انرژی پیشتاز بود (جان دی. راکفلر و شرکت استاندارد اویل). ایالات متحده تا اوایل قرن بیستم به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی نفت جهان تبدیل شد. ایالات متحده شرکت‌های بزرگ عمودی یکپارچه،<sup>۹</sup> ساختارهای مدیریتی مدرن شرکت‌ها و بازارهای مالی را توسعه داد. شرکت‌های آمریکایی عموماً بزرگ تر از همتایان اروپایی خود بودند. بنابراین، سلطه‌ی بریتانیا بر اقتصاد جهانی توسط آلمان به چالش کشیده شد و منجر به جنگ جهانی اول شد که طی آن آمریکا به جبهه‌ی بریتانیا پیوست. با این حال، معاهده‌ی صلح بعد از شکست آلمان، تحقیرآمیز بود و به جنگ جهانی دوم منجر شد و رقابت برای سلطه‌ی جهانی را طولانی‌تر کرد. با شکست قطعی امپریالیسم آلمان و از دست رفتن امپراتوری بریتانیا، ایالات متحده به قدرت پیشرو در امپریالیسم غربی تبدیل شد.

### دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ترامپ

پایه‌ی ایدئولوژیک جنبش «آمریکا را دوباره باعظمت کنیم»<sup>۱۰</sup> (MAGA) اسطوره‌ی مهاجران اروپایی مستعمره‌نشین از ایالات متحده به‌عنوان یک ملت سفیدپوست یهودی-مسیحی و بخشی از تمدن غرب است. نزد آنان که به این اسطوره باور دارند، افول نسبی ایالات متحده به دلیل موج مهاجرت غیرسفیدپوستان از جنوب جهانی است که برخی از آن‌ها حتی مسیحی نیز نیستند. امر مهاجرین غیر اروپایی در کانون انتقاد ترامپ از رهبران اتحادیه‌ی اروپا<sup>۱۱</sup> قرار دارد (برنز، ۲۰۲۵؛ وونگ، ۲۰۲۵). دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ترامپ با سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای مشخص می‌شود که تلاشی است برای بازگرداندن هنجارهای نهادی «سنتی». این امر هم‌پا است با اقتدارگرایی و تهاجمی نژادپرستانه علیه مهاجران که شامل اخراج گسترده‌ی مهاجران رنگین‌پوست و عمدتاً از آمریکای لاتین و عملاً بستن مرز با مکزیک به روی اکثر پناهجویان است.

در عین حال، ترامپ مهاجرت سفیدپوستان آفریقای جنوبی را که ادعا می‌کردند در آن کشور مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، تشویق و از آن استقبال کرده است. در این

## سیاست خارجی دور دوم ریاست جمهوری ترامپ

زمینه، دیدگاه‌های ترامپ با دیدگاه‌های برتری‌طلبان نیمه‌فاشیست سفیدپوست در آمریکا و راست‌گرایان و فاشیست‌های ضد مهاجر در اروپا درهم آمیخته است. اکثریت مردم آمریکا (۶۲ درصد) از استفاده از ارتش در کنترل مرز با مکزیک و (۵۶ درصد) از تفتیش حساب‌های رسانه‌های اجتماعی پناهنده‌جویان حمایت می‌کنند. اما اکثر آمریکایی‌ها (۶۴ درصد) با حبس مهاجرین در زندان‌ها مخالف‌اند. (منیلر و اولفانت ۲۰۲۶).

از آن‌جا که سیاست خارجی امتدادی از سیاست داخلی است، یعنی تا جایی که دولت‌ها در راستای منافع خود عمل می‌کنند، سیاست خارجی ترامپ بر اساس دیدگاه MAGA شکل گرفته است (کادییر، ۲۰۲۴). دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ترامپ با اولویت دادن به بخش اجرایی دولت در سیاست‌گذاری مشخص است: تا ۱۵ دسامبر ۲۰۲۵، ترامپ ۲۲۱ فرمان اجرایی صادر کرده است که بیشتر از تمام دوره‌ی اول چهارساله‌ی ریاست جمهوری اوست (هنن، ۲۰۲۵).

سیاست خارجی ترامپ نیز به همان میزان اقتدارگرا بوده است. تحلیل‌گران پیروی سیاست معمول در آمریکا آن را در رویکردش به قاره‌ی آمریکا «امپریالیستی و توسعه‌طلب» توصیف کرده‌اند و آن‌را تداوم «دکترین مونرو» می‌دانند (نیکاس ۲۰۲۵). جیمز مونرو، رییس‌جمهور آمریکا در سال ۱۸۲۳ آمریکای لاتین را «حیاط خلوت»<sup>۱۲</sup> ایالات متحده خواند و وعده داد که قدرت‌های اروپایی را از آنجا بیرون براند. ترامپ همین سیاست را برای سلب نفوذ چین و روسیه در آمریکای لاتین اتخاذ کرده است. در دوره‌ی کنونی، استیون میلر، معاون رئیس دفتر ترامپ، سیاست خارجی او را این‌گونه توضیح داد: «ما یک ابرقدرت هستیم. و تحت ریاست جمهوری ترامپ، ما به‌عنوان یک ابرقدرت رفتار خواهیم کرد.» این ذهنیتی بود که باعث ربودن رئیس‌جمهور نیکلاس مادورو و همسرش، سیلیا فلورس، در سوم ژانویه از کاخ ریاست جمهوری روده شوند و به بهانه‌ی شرکت در قاچاق مواد مخدر به آمریکا در منطقه‌ی بروکلین شهر نیویورک زندانی گردند.

طرح حمله‌ی آمریکا به ونزوئلا با بمباران هوایی قایق‌ها در سواحل ونزوئلا آغاز شد، با این ادعا که حامل مواد مخدر به مقصد ایالات متحده بوده‌اند، امری که هرگز هیچ مدرکی در حمایت از آن ارائه نشد. سپس ترامپ ناو جنگی آبراهام لینکلن و پنج ناو

جنگی دیگر را در نزدیکی سواحل ونزوئلا مستقر کرد و به CIA دستور داد تا در طرح ربودن مادورو شرکت کند. تمام این‌ها نمایش‌های آشکاری از «دیپلماسی ناوهای توپدار»<sup>۱۳</sup> بود. این اصطلاح در قرن نوزدهم شکل گرفت، زمانی که امپریالیسم غربی کشورهای کم قدرت‌تر را با تهدید برتری نظامی، معمولاً از طریق قدرت دریایی، وادار به اعطای امتیازات می‌کرد. کنگره‌ی آمریکا که از نظر قانون اساسی قدرت اعلام جنگ را دارد، در تمام این دوره سکوت اختیار کرده بود زیرا هر دو حزب در واشنگتن مدت‌ها خواهان سرنگونی مادورو بودند.

هنگام نگارش این متن، ترامپ ناو جنگی لینکلن را در نزدیک مرزهای ایران مستقر کرده است در حالی که در حال مذاکره با جمهوری اسلامی است. یک ناو جنگی دوم نیز جهت اعمال فشار بیشتر به منطقه اعزام شده است. ترامپ خواستار توقف غنی‌سازی هسته‌ای، کاهش توسعه و تولید موشک و پایان حمایت از متحدان رژیم در خاورمیانه شده است. در عین حال ترامپ به خبرنگاران می‌گوید که بهترین نتیجه از نظر او سرنگونی جمهوری اسلامی است و با نتان‌یاهو در مورد مذاکرات با تهران و امکان حمله به ایران مذاکره می‌کند.

در خصوص خاورمیانه، ترامپ سیاست طرفداری از اسرائیل را محکم‌تر کرده است، از دولت بنیامین نتانیاهاو حمایت کرده، آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را به حماس تحمیل کرده است و در پی توافقات عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل با توسعه‌ی «توافقات ابراهیم»<sup>۱۴</sup> است و با بمباران تأسیسات هسته‌ای عمیقاً مدفون در ایران، در جنگ ۱۲ روزه که اسرائیل قادر به انجام آن نبود به کمک نظامی مستقیم به اسرائیل شتافته است.

در عین حال، ترامپ از سیاست خارجی پیشین آمریکا که سراسر جهان را قلمرو خود می‌دانست، عقب‌نشینی کرده و بدین ترتیب تا حدی حوزه‌ی نفوذی برای سایر قدرت‌ها قایل شده است. ترامپ سیاست ضد روسیه بایدن را رد کرده، حمایت نظامی نامحدود از دولت زلنسکی را کنار گذاشته و رسماً خواستار صلح از طریق مذاکره شده است. در این مورد رهبران اروپایی ناتو در آلمان، فرانسه و انگلستان هنوز سیاست روسیه‌ستیزی را ادامه می‌دهند. در مورد چین، ترامپ سیاست مورد توافق دو حزب در آمریکا مبنی بر رقابت درازمدت قدرت‌های بزرگ را در چارچوب امنیت اقتصادی دنبال

می‌کند. با این حال، سلطه‌ی چین در دریای جنوبی چین را به چالش نمی‌کشد و به نظر می‌رسد ترامپ آماده‌ی مذاکره درباره‌ی آینده‌ی تایوان باشد.

در واقع، سیاست خارجی ترامپ تمرکز بر دکترین مونرو و تلاش برای نفوذ بلامنازع ایالات متحده در قاره آمریکا است. در نتیجه عملاً از روابط بین‌المللی نهادینه شده تحت عنوان «صلح آمریکایی» به‌ویژه در رابطه با اروپا عقب‌نشینی کرده است.

بنابراین، سیاست‌های چندجانبه<sup>۱۵</sup> جای خود را به ایجاد روابط دوجانبه<sup>۱۶</sup> داده است که البته تا حد امکان بر اساس موقعیت دست‌بالای آمریکا شکل می‌گیرند. این موضوع در تجارت بین‌الملل اهمیت خاصی دارد، ترامپ عملاً سازمان تجارت جهانی<sup>۱۷</sup> را کنار گذاشته و با اعمال تعرفه‌های سنگین بر یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها خواهان قراردادهای تجاری نوین به نفع ایالات متحده است. او امیدوار است که صنایع آمریکا را حفظ کند و سرمایه‌ی جدید در صنایع جدید به آمریکا جلب کند.

تاریخ‌نگار اقتصادی داگلاس اروین<sup>۱۸</sup> تاریخ تعرفه‌های ایالات متحده را به سه دوره تقسیم می‌کند: دوره‌ی درآمد (حدود ۱۷۹۰-۱۸۶۰)، دوره‌ی محدودیت (۱۸۶۱-۱۹۳۳) و دوره‌ی تقابل (از ۱۹۳۴ به بعد). در دوره‌ی اول، از ۱۷۹۰ تا ۱۸۶۰، میانگین تعرفه‌ها از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد افزایش یافت و سپس دوباره به ۲۰ درصد کاهش یافت. از سال ۱۸۶۱ تا ۱۹۳۳، که اروین آن را «دوره‌ی محدودیت» توصیف می‌کند، میانگین تعرفه‌ها به ۵۰ درصد افزایش یافت و برای چندین دهه در همان سطح باقی ماند. از سال ۱۹۳۴ به بعد، در «دوره‌ی تقابل»، میانگین تعرفه به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافت تا این‌که در سطح ۵ درصد ثابت ماند. به‌ویژه پس از سال ۱۹۴۲، ایالات متحده شروع به ترویج تجارت آزاد در سراسر جهان کرد. پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶، آمریکا حمایت‌گرایی تجاری را افزایش داد و استفاده از تعرفه‌های تجاری از مشخصات دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ترامپ است.

پروژه هیئت صلح<sup>۱۹</sup> (BOP) کوشش ترامپ برای جایگزینی یا حداقل کم‌رنگ کردن نقش سازمان ملل است. این پروژه که تداوم الگوی طرح صلح غزه است با تصویب قطعنامه‌ی ۲۸۰۳ شورای امنیت مشروعیت یافته است. BOP در سپتامبر ۲۰۲۵ پیشنهاد و در حاشیه‌ی مجمع جهانی اقتصاد<sup>۲۰</sup> در ژانویه‌ی ۲۰۲۶ تأسیس شد. دونالد ترامپ خود را به‌عنوان رئیس این هیأت با حق و تو بر تمام تصمیمات آن تعیین

کرده است. عضویت در BOP نیازمند تعهد یک میلیارد دلاری برای یک دوره‌ی سه‌ساله است که عملاً اکثر دولت‌های جهان را که فاقد تمکن مالی هستند کنار می‌گذارد. تا زمان نگارش این متن، تنها ۲۵ کشور از ۶۲ کشور دعوت به عضویت در BOP را پذیرفته‌اند. اتحادیه‌ی اروپا و چین نیز دعوت به برای پیوستن به آن را رد کرده‌اند.

## افول نسبی امپریالیسم آمریکا

در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی آمریکا (GDP) معادل ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی جهانی بود. در سال ۲۰۲۵، سهم ایالات متحده به ۱۲.۴٪ تقلیل یافته است و پیش‌بینی می‌شود که سهم آن در سال ۲۰۳۰ به ۱۱.۶٪ کاهش یابد. برعکس سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۲۵ برابر با ۱۹.۹٪ بود و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به ۲۱.۴٪ افزایش یابد.<sup>۲۱</sup> این نشان می‌دهد که چین از ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پیشی گرفته و پیش‌بینی می‌شود که این شکاف با کاهش رشد بیشتر آمریکا و رشد مداوم چین تا سال ۲۰۳۰ بیشتر هم بشود (World Economics، دسترسی در ۱۵ فوریه ۲۰۲۶). جفری ساکس علاوه بر تأیید این ارزیابی اضافه می‌کند که چین در زمینه‌ی صنایع، تولید کالاها و فناوری جدید در موارد مهمی (و نه در همه‌ی موارد) از آمریکا جلوتر است.<sup>۲۲</sup> علاوه بر این، اقتصادهای سرمایه‌داری صنعتی غربی، چه به صورت فردی و چه جمعی، وارد مرحله‌ی جدیدی از رشد کند بلندمدت شده‌اند که به دلیل عوامل اقتصادی، فناورانه، جمعیتی و زیست‌محیطی ایجاد شده است.

## نتیجه‌گیری

استدلال کرده‌ام که جنبش «آمریکا را دوباره باعظمت کنیم» و ظهور سیاسی و ریاست جمهوری دونالد ترامپ و سیاست‌های داخلی و خارجی اقتدارگرایانه، تهاجمی و نژادپرستانه‌ی وی ریشه در افول نسبی امپریالیسم آمریکا دارد؛ یعنی ظهور جهانی چندقطبی که چین در آن به‌وضوح قدرت روبه‌رشد است.

دوران «صلح آمریکایی» (یا قرن آمریکایی) به پایان رسیده است. با این حال، هنوز هیچ نظم جهانی پایداری جایگزین آن نشده است. رقابت میان قدرت‌های بزرگ‌تر در حال شدت گرفتن است. آخرین بار این اتفاق در اوایل قرن بیستم رخ داد، زمانی که سلطه‌ی جهانی بریتانیا توسط آلمان به چالش کشیده شد و منجر به دو جنگ جهانی گردید. در جنگ جهانی اول، بیش از ۶۵ میلیون سرباز بسیج شدند و مجموعاً نزدیک به ۱۰ میلیون سرباز و ۷ میلیون غیرنظامی کشته شدند. شش میلیون غیرنظامی نیز عمدتاً بر اثر گرسنگی، بیماری و نسل‌کشی، جان خود را از دست دادند. ۲۱ میلیون مجروح شدند که برخی برای باقی عمر معلول بودند. در جنگ جهانی دوم، مجموعاً ۶۰ تا ۷۵ میلیون نفر کشته شدند که شامل کسانی می‌شد که بر اثر محرومیت، قحطی و بیماری جان باختند. این رقم حدود ۳٪ از جمعیت تخمینی جهان در سال ۱۹۴۰ است.

امروز، یک جنگ جهانی فوراً به جنگی هسته‌ای تبدیل خواهد شد؛ جنگی که بخش زیادی از زندگی روی زمین را نابود خواهد کرد. این چشم‌انداز آن قدر وحشتناک به نظر می‌رسد که افراد تصور می‌کنند که هیچ دولتی هرگز چنین جنگی را آغاز نمی‌کند. با این حال، در ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵، ایالات متحده دو بمب اتمی را به ترتیب بر فراز شهرهای هیروشیما و ناگاساکی ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم منفجر کرد تا به ادعای خودش ژاپن را مجبور به تسلیم بکند. در این انفجارها بین ۱۵۰ تا ۲۴۶ هزار نفر کشته شدند که بیشتر آن‌ها غیرنظامی بودند.

جهان وارد دوره‌ی جدید و خطرناک هسته‌ای شده است. این ماه، پیمان نیو استارت<sup>۲۳</sup> بین ایالات متحده و روسیه - آخرین محدودیت عمده بر دو زرادخانه‌ی بزرگ هسته‌ای جهان - منقضی شد. ترامپ سیاستی مبتنی بر تهدیدهای مبهم و خطرناک را جایگزین کمپینی برای حذف سلاح‌های اتمی کرده است. به این ترتیب یک مسابقه‌ی تسلیحاتی مهارنشده که از اوج جنگ سرد تاکنون بی نظیر است آغاز شده است.

سردبیران نیویورک تایمز این رویکرد ترامپ و «عصر جدید و بی قید» را این چنین توصیف کرده‌اند: «هم در کلمات و هم در مکانیک‌هایش نگران‌کننده اند. به جای حفظ ثباتی که نیم‌قرن پایدار بود، دولت در حال بررسی استقرار سلاح‌های هسته‌ای بیشتر

است و شاید بی‌پروا تر از سابق، از از سرگیری آزمایش‌های هسته‌ای زیرزمینی سخن می‌گوید. (هیئت تحریریه، نیویورک تایمز، ۱۶ فوریه ۲۰۲۶).»

رقابت بین قدرت‌های امپریالیستی در حالی رخ می‌دهد که جهان با تهدیدات وجودی دیگری مانند تغییرات اقلیمی فاجعه‌بار، انقراض ششم و همه‌گیری‌های مکرر روبرو است که نیازمند همکاری نزدیک میان دولت‌های کلیدی جهان است.

این بحران‌ها حل نخواهند شد مگر این‌که جهان، به‌ویژه کشورهای کلیدی چون آمریکا، چین، کشورهای عضو ناتو، و روسیه، از تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور به جامعه‌ی سوسیالیستی زیست‌بوم‌گرایی که در آن انسان‌محوری جای خود را به زیست‌بوم‌محوری بدهد گذار کنند.

---

<sup>۱</sup> America First

<sup>۲</sup> Pro-globalization

<sup>۳</sup> Make America Great Again (MAGA)

<sup>۴</sup> درک من از امپریالیسم سرمایه‌داری بر اساس تعریف مارکس از سرمایه است که آن را «ارزش خودافزا» است و نه سرمایه‌ی انحصاری که با درکی نادرست از نظریه‌ی رقابت مارکس توسط هیلفردینگ و بعد بوخارین و لنین و دیگران در بین مارکسیست‌ها جا افتاد. نک به نیری، «[نقدی کوتاه بر نظریه‌ی وابستگی و نظریه‌ی سرمایه‌داری انحصاری](#)»، نقد اقتصاد سیاسی، ۳۰ تیر ۱۴۰۲.

<sup>۵</sup> Pax Britania

<sup>۶</sup> Synthetic paint

<sup>۷</sup> Carnegie Steel Corporation

<sup>۸</sup> U.S. Steel

<sup>۹</sup> Vertically integrated companies

<sup>۱۰</sup> Make America Great Again (MAGA)

<sup>۱۱</sup> European Union (EU)

<sup>۱۲</sup> Backyard

<sup>۱۳</sup> Gunboat diplomacy

<sup>۱۴</sup> Abraham Accords

<sup>۱۵</sup> Multilateral policies

---

<sup>۱۶</sup> Bilateral agreements

<sup>۱۷</sup> World Trade Organization (WTO)

<sup>۱۸</sup> Douglas Irwin

<sup>۱۹</sup> Board of Peace

<sup>۲۰</sup> World Economic Forum

<sup>۲۱</sup> همهی این ارقام بر اساس روش «برابری قدرت خرید» (Int\$) محاسبه شده‌اند.

<sup>۲۲</sup> Jeffrey Sachs. [How China Surpassed the United States](#). No date.

<sup>۲۳</sup> New Starts

### منابع

Burns, Dasha. "[POLITICO's interview with Donald Trump](#)."

POLITICO, December ۹, ۲۰۲۰.

Cadier, David. "[Foreign Policy as the Continuation of Domestic Politics by Other Means: Pathways and Patterns of Populist Politicization](#)," Foreign Policy Analysis. January ۲۰۲۴.

Daniiller, Andrew and J. Baxter Oliphant. "[How Americans view key Trump administration immigration policies](#)." PEW Research Center, January ۲۹, ۲۰۲۶.

Ghafarizadeh, Mehrshad. "[U.S. Foreign Policy During Donald Trump's Second Term: The Strategy of Peace Through Power](#)." World Politics. ۲۰۲۰.

Hennen, Mia. "[Trump has already issued more executive orders in his second term than in his first](#)." PEW Research Center. December ۱۶, ۲۰۲۰.

Landler, Mark, Jim Tankersley, Aurelien Breeden and Richard Pérez-Peña. "[Macron Insists Europe Remains Central to Global Stability](#)." The New York Times, February ۱۳, ۲۰۲۶.

Nicas, Jack. "[The 'Donroe Doctrine': Trump's Bid to Control the Western Hemisphere](#)." The New York Times. November ۱۷, ۲۰۲۰.

Safavipour, Abtin and Helia Jalalirad. "[The Philosophical Underpinnings of Trump's Foreign Policy: Analyzing Key Influences and Implications](#)." Journal of Humanities and Education Development. January ۲۰۲۰.

The New York Times. "[Trump Risks Igniting a Nuclear Wildfire](#)." February ۱۶, ۲۰۲۶.

Wong, Edward. "[Rubio Stresses Shared History to Europeans but Warns of 'Civilizational Erasure' in Munich](#)." The New York Times. February ۱۴, ۲۰۲۶.

---

World Economics. "[Share of Global GDP by Country.](#)" Accessed February ۱۵, ۲۰۲۶.